[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

تحلیل روایی داستان سیاوش براساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون

ذوالفقار علامی[*]

مائده اسداللهی[**]

چکیده

داستان تراژیک سیاوش یکی از داستان‌های بسیار مهم و درخور توجه *شاهنامهٔ* فردوسی است. در مقالهٔ حاضر، این داستان ازمنظر تحلیل انتقادی گفتمان برپایهٔ الگوی کنشگران اجتماعی ون‌لیوون بررسی شده است تا مشخص شود کارگزاران اجتماعی در آن چگونه به‌تصویر کشیده شده‌اند و فردوسی با توجه به کارکرد منحصربه‌فرد *شاهنامه* چگونه گفتمان‌ها را با مؤلفه‌های زبانی تولید و بازنمایی کرده است؟ برای نیل به این هدف، ابیات گفتمان‌مدار مشخص، دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد فردوسی در این داستان از مؤلفه‌های پوشیده و صریح تقریباً یکسان استفاده کرده است. ازاین‌رو، پوشیده‌سازی راویان و ناقلان نیز تقریباً به‌اندازهٔ شخصیت‌پردازی و صحنه‌آرایی در این داستان اهمیت دارد. افزون‌براین، اگرچه داستان سیاوش روایتی باستانی است، بار عاطفی، ایدئولوژیک و جهان‌بینی فردوسی را نیز به‌همراه دارد و نشان‌دهندهٔ آرمان‌خواهی و هویت‌طلبی اقوام ایرانی و رمز پایداری ایران و نبرد همیشگی میان خیر و شر و ایران و انیران است که درنهایت به پیروزی خیر بر شر، و ایران بر انیران می‌انجامد و مرگ مظلومانهٔ سیاوش نیز کین‌خواهی ایرانیان را به‌دنبال می‌آورد و تولد و باروری پسرش کیخسرو هم پیروزی بر افراسیاب را رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، داستان سیاوش، تحلیل انتقادی گفتمان، ون‌لیوون، الگوی کنشگران اجتماعی.

[*] دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا zalami@alzahra.ac.ir

[**] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا Maedeh_asadollahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شمارهٔ ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

مقدمه

شاهنامهٔ فردوسی مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از اسطوره و تاریخ و داستان‌های پهلوانی و رمانس است، که هریک از جنبه‌های گوناگون، قابلیت بحث و بررسی دارد. یکی از جنبه‌هایی که کمتر به آن پرداخته شده، بعد روایی و ادبی *شاهنامه است* که درخشان‌ترین نمونهٔ شعر روایی فارسی شناخته شده است.

> تنها از پرتو چنین ارزش هنری فوق‌العاده، فردوسی و اثر او می‌توانسته چنین پایگاه والایی را در فرهنگ ایران‌زمین احراز کند و تقریباً کل جریان زبانی و فرهنگی و ادبی و اجتماعی این مرزوبوم را، تااین‌حد، زیر تأثیر قرار بدهد و آن را در مسیر حفظ هویت ایرانی تثبیت بکند (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۱۲).

نکتهٔ مهم دیگر تشخیص درست فردوسی از موقعیت است که نیاز روانی مردم و گفتمان ملی روزگار خود را مبنی بر ضرورت گردآوری روایات ملی و پهلوانی و احیای هویت ملّی دریافته و در روزگاری که:

> پیروی از سیاست‌های ایران‌ستیزانهٔ خلفای عباسی در ایران، تاریخ و گذشتهٔ ملی این سرزمین را با خطر فراموشی و خواری رویارو کرده بود، داستان‌های ملی-پهلوانی ایران را، که در آن هنگام تاریخ واقعی و باستانی انگاشته می‌شد، در منظومه‌ای وحدتمند و به عالی‌ترین شیوهٔ ممکن سرود و در اختیار هم‌میهنانش گذاشت (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

و آنان را با تاریخ، تبار، هویت، ملیت و گذشتهٔ خود آشنا و از آن پاسداری کرد. ازاین‌رو است که *شاهنامه* با استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های زبان فارسی بیش از هزارسال است که در زبان و تاریخ و فرهنگ ایران حضور بلامنازع و نقش‌آفرین خود را حفظ کرده و در حیات ادبی و سیاسی و اجتماعی ایران، بیش از هر اثر ادبی دیگر، نقش و کارکرد داشته است.

ازسوی دیگر، *شاهنامه* با بهره‌مندی از روایات کهن و ذوق سخنوری، خلاقیت ذهنی و نبوغ فردوسی درقالب بیانی فاخر «رخدادهای کنشی، ادراکی، احساسی و عاطفی صورت‌یافته در حوزه‌های شناختی یک اجتماع فرهنگی را به‌نمایش درآورده و با کاربست شگردهای بیانی و زبانی و معنایی، متن را در فرهنگ و فرهنگ را در متن نهادینه کرده است» (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۴). فردوسی از قالب زبانی ویژه درجهت آفرینش هنرمندانهٔ اثر خود بهره برده و با دمیدن روح حماسی در کالبد بی‌جان روایات خشک و بی‌روح تاریخی و فراتاریخی و افسانه‌ها و اسطوره‌های نهفته در اعماق زمان اساطیری و تاریخی، گفتمان هویت‌طلبی و آرمان‌خواهی مردم روزگار خویش را به‌تصویر درآورده و اثر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

خود را به بزرگ‌ترین حماسهٔ زنده و تقلیدناپذیر جهان و دارای تأثیر قاطع و سرنوشت‌ساز در تثبیت زبان و فرهنگ و آرمان‌های ایرانی تبدیل کرده است.

فردوسی در داستان سیاوش همانند دیگر داستان‌های *شاهنامه* به ماهیت استعاری زبان توجه داشته و «از آن به‌عنوان تفسیر ذهن خود بهره برده و به حکم حکیم‌بودنش منتقد جدی زمانهٔ خود بوده است» (دیویس، ۱۳۹۶: ۱۱).

در داستان سیاوش با انواع تقابل و تضاد روبه‌رو هستیم. این جدال‌ها و کشمکش‌ها گوناگون‌اند و درعین‌حال که باعث تحرک، پویایی و جذابیت داستان می‌شوند، از تقابل و جدال شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها، آیین‌ها و باورها و... نشان دارند؛ مانند تقابل میان ایران و توران، کاووس و سیاوش، سیاوش و سودابه، رستم و کاووس، رستم و سودابه، سیاوش و افراسیاب، سیاوش و گرسیوز، پاکی و ناپاکی، وفای به‌عهد و پیمان‌شکنی، داد و بیداد، و دانایی و نادانی.

در جهان‌بینی فردوسی، چنان‌که در داستان سیاوش نیز می‌بینیم، خردورزی، دانایی، دادگری، پاکی، پیمان‌داری، هویت‌طلبی، خداپرستی، میهن‌دوستی، اهریمن‌ستیزی و مبارزه با بیدادگری و دیومنشی اهمیت بنیادین دارد. او با بازنمایی رخدادهای کنشی، ادراکی، عاطفی و احساسی و کاربست شگردهای زبانی خاص، به تولید و آفرینش معنا دست زده و باعث حضور و تداوم آن در فرهنگ و زبان و جامعهٔ ایرانی شده است.

بیان مسئله

هدف مقالهٔ حاضر، بررسی ساخت‌های گفتمانی در تحلیل متنی مانند داستان سیاوش از *شاهنامهٔ* فردوسی است و اینکه ویژگی‌های متن گفتمان‌مدار چگونه در این داستان انعکاس یافته و فردوسی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، برپایهٔ الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون، که مبتنی بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـ معنایی است، چگونه کارگزاران اجتماعی را تصویر کرده است و با توجه به کارکرد اجتماعی خاصی که *شاهنامه* از گذشته تا امروز داشته، شاعر چگونه با مؤلفه‌های زبانی، درونه و محتوای اثر خود را بیان کرده است.

علت انتخاب این رویکرد و اهمیت آن در این است که ون‌لیوون به‌جای شاخص‌های زبان‌شناختی، شاخص‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی را ملاک تحلیل قرار داده و دلیل این امر را نبودِ رابطهٔ صددرصد مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آنها دانسته است. به‌باور او، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی، شناختی عمیق‌تر و جامع‌تر از متن به‌دست

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

می‌دهد تا مؤلفه‌های زبان‌شناختی به‌تنهایی (شریف و یارمحمدی، ۱۳۹۲: ۶۹). دیگر اینکه، در رویکرد ون‌لیوون تحلیل متون از سطح توصیفی به سطح تبیینی و توجیهی ارتقا می‌یابد. همچنین، رابطهٔ میان زبان، جامعه، فرهنگ، قدرت و ایدئولوژی بازنمایانده می‌شود (همان، ۶۲). افزون‌براینها، او در «سطح تبیین به توضیح چرایی درخصوص تولید متن به‌شیوه‌ای خاص در یک زبان و تأثیر ایدئولوژی و عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بر تولید و تفسیر متن می‌پردازد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). بنابراین، هدف تحلیل انتقادی گفتمان عبارت است از:

> تعبیهٔ سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین گفته یا متن با کارکردهای فکری، اجتماعی و طبیعی که از دیدگاه‌های کلی و جمعی ما سرچشمه می‌گیرند. می‌توان چنین گفت که تحلیل انتقادی گفتمان درصدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار زبانی و دیدگاه‌های فرهنگی‌ـاجتماعی و یافتن معنا در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ گفتمان است (فرکلاف و وداک، ۱۹۹۷: ۵).

پیشینهٔ پژوهش

ازنظر پیشینهٔ پژوهشی، مهم‌ترین تحقیقاتی که درباب داستان سیاوش صورت گرفته عبارت‌اند از:

۱. تحلیل جامعه‌شناختی داستان سیاوش در شاهنامهٔ فردوسی، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد آزیتا عابدی ورکی، به‌راهنمایی محمدحسین خسروان، دانشگاه آزاد مشهد، ۱۳۸۴. در این پایان‌نامه، جامعه‌شناسی عصر فردوسی و انگیزه‌های فردوسی از سرودن شاهنامه، تحلیل داستان سیاوش و شخصیت‌های آن از دیدگاه جامعه‌شناسی، کشتن سیاوش و نقد اسطوره‌ای آن، جلوه‌های اجتماعی سوگ سیاوش و شباهت‌ها و تفاوت‌های این داستان با ادبیات دیگر ملل بررسی شده است.

۲. بررسی داستان سیاوش براساس نظریات نورتروپ فرای، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد ندا حاج نوروزی، به‌راهنمایی محمود بشیری، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰. در این تحقیق، با توجه به الگوهای نقد نورتروپ فرای در کتاب *تحلیل نقد*، داستان سیاوش براساس نقد تاریخی، اخلاقی و آرکی‌تایپی بررسی شده است.

۳. «تحلیل روان‌شناختی‌ـسیاسی داستان سیاوش» از جهانگیر صفری و همکاران (*کهن‌نامهٔ ادب پارسی*، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۲). در این مقاله نقش سیاست و قدرت‌طلبی با تکیه بر روان‌شناسی شخصیت‌های سودابه و سیاوش و نقش انگیزه‌های سیاسی و قدرت‌خواهی و علت رفتارهای سیاسی شخصیت‌های داستان سیاوش بررسی شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

۴. «بررسی عنصر کشمکش در داستان سیاوش» به‌قلم سیدکاظم موسوی (*نقد ادبی*، دورهٔ اول، شمارهٔ ۳، ۱۳۸۷). در این مقاله، پرورش شخصیت‌ها، روابط علت و معلولی میان حوادث داستان، فضاسازی، صحنه‌پردازی، گفت‌وگوهای متنوع و متناسب با موضوع، کشمکش‌ها و بهره‌گیری از اغلب عناصر داستان تحت بررسی قرار گرفته است.

۵. «تحلیل داستان سیاوش برپایهٔ نظریات یونگ» نوشتهٔ استاجی و همکاران (*پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، سال ۱۳۸۶، شمارهٔ ۸). در این مقاله، کهن‌الگوی‌های من، قهرمان، سایه، پرسونا، پیر دانا، خویشتن و کنش‌ها و کارکردهای قهرمانان و شخصیت‌های داستان در چهارچوب فرایند فردیت بررسی شده و به نمودهای کهن‌الگوهایی چون آنیما، آنیموس، مادر، ماندلا، مانا، تولد دوباره اشاره شده است.

۶. «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در داستان سیاوش *شاهنامهٔ* فردوسی» به‌قلم یوسفی و همکاران (*جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۳۹۱: دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۲). در این مقاله، گفتمان هویت ایرانی به‌واسطهٔ تقابل با گفتمان هویت انیرانی شکل گرفته و بعد سیاسی هویت ایرانی از اهمیت زیادی برخوردار شده و از شاه انیرانی به‌دلیل عدم برخورداری از فره ایزدی و خرد و داد مشروعیت‌زدایی شده است.

۷. «سیاوش در تاریخ داستانی ایران» به‌قلم علامی و شکیبی (*پژوهش‌های ادبی*، سال ۸۶، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۱۷). در این مقاله نقش آیین‌های مرتبط با داستان سیاوش مانند حاجی‌فیروز و سوگ سیاوش و ارتباط سیاوش با خدای شهید نباتی در تمدن بین‌النهرین بررسی شده است.

۸. «تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش براساس نظریهٔ ولادیمیر پراپ» به‌قلم استاجی و رمشکی (*متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۳۹۲: دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۲). در این مقاله با بهره‌گیری از الگوی پراپ به بررسی کنش شخصیت‌های داستان و خویش‌کاری‌های اصلی و فرعی پرداخته شده است.

۹. «شخصیت‌پردازی با رویکرد روان‌شناختی در داستان سیاوش» از زارعی و همکاران (کاوش‌نامه، ۱۳۹۴: دورهٔ شانزدهم، شمارهٔ ۳). در این مقاله داستان سیاوش ازنظر شخصیت‌پردازی، شیوه‌های معرفی شخصیت‌ها، علل واکنش شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف، روان‌کاوی شخصیت‌ها و به‌کارگیری انواع سازوکارهای دفاعی هدف بررسی قرار گرفته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

۱۰. «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریهٔ پیرسون-کی‌مار» از عصاریان و همکاران (*پژوهشنامهٔ ادب حماسی*، ۱۳۹۳: دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۱۷). نویسندگان مقالهٔ حاضر با توجه به دیدگاه روان‌شناختی کارول.اس.پیرسون و هیو کی‌مار در نظریهٔ «بیداری قهرمان درون»، در بستر نظریهٔ «سفر قهرمان» جوزف کمپبل به بررسی داستان سیاوش و کیخسرو پرداخته‌اند.

۱۱. «نقد و تحلیل ساختار آیینی اسطورهٔ سیاوش» (مقایسهٔ سیاوش با تراژدی دیونیس برمبنای نظریهٔ اسطوره و آیین نوشتهٔ فرزاد قائمی (*نقد ادبی*، سال هفتم، ۱۳۹۳). در این مقاله با توجه به نظریهٔ «اسطوره و آیین»، آیین سیاوشان در اسطورهٔ سیاوش تحت بررسی قرار گرفته و سیاوش از ایزدان پیشازردشتی مرتبط با اساطیر باروری و فرهنگ کشاورزی تلقی شده که آیین پرستش او در آیین سیاوشان باقی مانده است.

۱۲. «از رپیهوین تا سیاوش، تحلیل اسطوره‌شناختی آیینی داستان سیاوش برمبنای الگوی هبوط ایزد رپیهوتن و آیین‌های سالانهٔ مرگ و تولد دوباره در فرهنگ ایران» از فرزاد قائمی (*جستارهای ادبی*، سال چهل‌وششم، شمارهٔ ۱۸۳). در این مقاله، آیین‌های سالانهٔ مرگ و تولد دوبارهٔ خدای نباتی، هسته‌ای بنیادین در فرهنگ‌های پیشاتاریخی و بستری تلقی شده که عاشقانه‌هایی تراژیک را با محوریت بغ بانوی باروری یا جانشین انسانی‌اش و ایزد قهرمان شهید همتای او سامان داده است. نمونهٔ ایرانی این الگوی جهانی در ادبیات حماسی ایران با داستان سیاوش و سودابه و ازنظر پیشینهٔ اساطیری با اسطورهٔ هبوط ایزد رپیهوین به زیر زمین و نقش او در حفظ زایایی زمین و گرمای آب‌ها و خروج او مرتبط است.

۱۳. «پیکره‌بندی زمان در داستان سیاوش» از غلامعلی فلاح و لیلاسادات پیغمبرزاده (*متن‌پژوهی ادبی*، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۶۱، پاییز ۱۳۹۳). به‌باور نویسندگان این مقاله، الگوی پیرنگ در این داستان ازطریق برجسته‌کردن تمهیدات هنری، ازجمله به‌هم‌ریختگی توالی زمانی رویدادها شکل گرفته و راوی با درنظرداشتن قانون‌هایی که رابطهٔ مستقیمی با ترتیب زمانی آنها دارد در ترتیب نقل وقایع و کنش‌های داستانی دست به کنش زده و با حذف یا ارائهٔ اطلاعات در خارج از جایگاه خود سرعت ادراک خواننده را از متن کاهش داده و او را به هم‌گون‌کردن اطلاعات پیشین خود با آخرین بخش از اطلاعات ارائه‌شده در متن ترغیب کرده است.

۱۴. «تحلیل ساختار هم‌بستهٔ داستان‌های سیاوش، کیخسرو و فرود»، از تیمور مالمیر و فردین حسین‌پناهی (*متن‌شناسی ادب فارسی*، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱(۳۳پیاپی) بهار ۱۳۹۶). در این مقاله ساختار کلان داستان سیاوش در ژرف‌ساخت‌های گوناگون تبیین شده و ازطریق آن جایگاه و نسب شخصیت‌های سیاوش، کی‌خسرو و فرود در طرح بزرگ داستان تحلیل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

شده است. در این بررسی چهار ژرف‌ساخت در تکوین و روایت داستان مطرح شده که ازمیان آنها ژرف‌ساخت مبتنی بر اسطورهٔ نخستین انسان از بنیادی‌ترین ژرف‌ساخت‌ها در ساختار کلان داستان سیاوش معرفی شده است.

۱۵. «تحلیل ساختار داستان سیاوش و دو داستان رام‌چندر و سدنوا در هند» از زینب شیخ‌حسینی و مریم خلیلی جهان‌تیغ (فصلنامهٔ *شبه‌قاره*، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۲۱، زمستان ۱۳۹۳). در این مقاله داستان سیاوش با داستان‌های رامایانا و سدنوا برمبنای نظریهٔ گرینتسر تحت بررسی قرار گرفته و ارتباط آنها با اسطورهٔ مرگ و رستاخیز تحلیل شده است.

۱۶. «ساختار تراژیک داستان سیاوش» از مهدی محقق و همکاران (*پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی*، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۶). در این مقاله داستان سیاوش دارای ساختاری تراژیک تلقی شده که شخصیت‌ها، صحنه‌ها و حوادث درهم‌تنیده و دارای رابطهٔ علی و معلولی هستند و حذف یکی از آنها لطمه‌ای به کل عناصر و عوامل تشکیل‌دهندهٔ داستان می‌زند.

۱۷. «تحلیلی روان‌شناسانه از داستان سیاوش برمبنای الگوی ساختار ذهن فروید» به‌قلم محمدرضا روزبه و کیانوش دانیاری (*ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، دورهٔ دهم، شمارهٔ ۳۴).

در این مقاله شخصیت‌های اصلی داستان برمبنای نظریه‌های «ناخودآگاه فردی» و ساختار ذهن انسان» فروید، تحلیل شده و سودابه مظهر «من»، سیاوش معرف «فرامن» و کاووس نمایندهٔ «من» و در ابعاد دیگر افراسیاب و پیران نمایندگان «من» تلقی شده‌اند.

۱۸. «بررسی عنصر داستانی دسیسه در داستان سیاوش» از سکینه مرادی کوچی (*پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ بیست‌ودوم، سال ۱۳۹۰). در این مقاله عنصر دسیسه به‌منزلهٔ یکی از عناصر داستانی و درگیری سیاوش با توطئه و دسیسهٔ اطرافیانش بررسی و نقش ویژهٔ دسیسه آنتریک تبیین شده است.

۱۹. «داستان سودابه و سیاوش ازمنظری دیگر» به‌قلم قدمعلی سرامی (*ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، شمارهٔ ۹۳، سال۱۳۹۰). در این مقاله، داستان سودابه و سیاوش ازنظر تقابل عقل و عشق و عصمت و عصیان و در تحلیل نهایی غریزه و فرهنگ در کانون توجه قرار گرفته و از این دو شخصیت، یکی مظهر خیر و دیگری مظهر شر قلمداد شده است.

۲۰. «حماسهٔ سیاوش» از حکیمه دبیران (*مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، شمارهٔ ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان۱۳۷۱). در این مقاله پس از بررسی ریشهٔ لغوی سیاوش، تاریخچهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

داستان براساس روایات و متون فارسی پیش از اسلام و سپس با توجه به متون و روایات تاریخی دورهٔ اسلامی بررسی و موارد اختلاف تحلیل شده است.

۲۱. «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطورهٔ الههٔ باروری و ایزد گیاهی به‌مثابهٔ ایزد گیاهی». در این مقاله، سیاوش به‌مثابهٔ ایزد گیاهی که با قربانی‌شدنش حیات مجدد را به‌ارمغان می‌آورد و سودابه به‌منزلهٔ الههٔ باروری و مواردی مانند عشق، ازدواج، شهادت، باززایی و آیین سوگواری مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که داستان سیاوش به‌منزلهٔ یکی از مهم‌ترین داستان‌های *شاهنامه* از جنبه‌های گوناگون درکانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما هیچ تحقیق مستقلی تاکنون دربارهٔ «داستان سیاوش» با الگوی ون‌لیوون انجام نشده است.

روشی که در این بررسی به‌کار رفته روش کیفی است. مطابق این روش، داده‌ها جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل می‌شود، اما، درعین‌حال، در بررسی داده‌ها از محاسبهٔ آماری نیز بهره برده شده است. جامعهٔ آماری این بررسی «داستان سیاوش» از *شاهنامهٔ* فردوسی است.

الگوی ون‌لیوون

در تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردهایی متفاوت مانند رویکرد جامعه‌شناختی فرکلاف، رویکرد اجتماعی‌ـتاریخی وداک، مطالعات اجتماعی و شناختی ون‌دایک، رویکرد سیاسی‌ـ اجتماعی لاکلاو، رویکرد هاج وکرس، ون‌لیوون و... وجود دارد، اما همگی اتفاق‌نظر دارند «که در تحلیل متن، از توصیف زبان باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که چگونه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نابرابری‌ها در زبان خلق و در زبان منعکس شده‌اند» (پنیکوک، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

«به‌باور گفتمان‌شناسان انتقادی، هر متن متشکل از دو لایهٔ زیرین و زبرین است و وظیفهٔ زبان‌شناس، کشف، تبیین و توجیه لایهٔ زیرین متن است» (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۵). زبان‌شناس باید تلاش کند با سازوکارهای مناسب، میان پیام نهفته در متن و نحوهٔ بیان ارتباط برقرار کند تا چگونگی کارکردهای مهم نهفته در لایه‌های زیرین متن را در لایه‌های رویین تصویر یا بازنمایی کند (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۹۸).

الگوی ون‌لیوون را می‌توان یکی از برجسته‌ترین الگوها در زمینهٔ تحلیل انتقادی گفتمان به‌شمار آورد. در این رویکرد، تحلیل متون از سطح توصیفی به سطح تبیینی و توجیهی ارتقا می‌یابد و نیز رابطهٔ میان جامعه، فرهنگ، قدرت، ایدئولوژی و... بازنمایانده می‌شود. این الگو با پرداختن به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی نهفته در دل مؤلفه‌های زبان‌شناختی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

به معرفی و تصویرسازی فعالان اجتماعی می‌پردازد (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲). در چارچوب الگوی ون‌لیوون:

> ساختارهای گفتمان‌مدار به‌عنوان بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های جاری در یک جامعه یا بخشی از آن لحاظ می‌شوند. در چارچوب الگوی ون‌لیوون، ساختارهای گفتمان‌مدار اساسی‌ترین نقش در طرح، بیان و بازشناخت منظور و ارادهٔ نهفته در پس متن را دارا هستند. از نگاه ون‌لیوون، ساختارهای گفتمان‌مدار ریشه در دیدگاه اجتماعی‌ـ فرهنگی مؤلف، مترجم، گوینده یا سرایندهٔ متن دارد (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

بدین‌ترتیب، همهٔ اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان با یک دیدگاه خاص در ارتباط هستند و در خدمت بیان منظور و نیت خاص مؤلف قرار می‌گیرند (همان، ۶۴).

در گفتمان‌شناسی انتقادی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی بر مؤلفه‌های زبان‌شناختی ترجیح دارند؛ زیرا بین شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آنها، همیشه رابطهٔ صددرصد مستقیم وجود ندارد و لازم است از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی در تحلیل گفتمان بهره بگیریم (شریف و یارمحمدی، ۱۳۹۲: ۶۹).

ون‌لیوون در مقالهٔ «بازنمایی کنشگران اجتماعی» با ارائهٔ فهرستی از شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی و تعریف و تبیین هریک از آنها استدلال می‌کند که مطالعهٔ مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی گفتمان، نسبت به بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی، درکی عمیق‌تر و جامع‌تر از متن ایجاد می‌کند. به‌باور او، این مؤلفه‌ها در نشان‌دادن لایه‌های زیرین متن کارآیی بیشتری دارد. او معتقد است:

> در تحلیل گفتمان انتقادی نخست باید توجیه گفتمانی به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری هریک از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی‌ـمعنایی را مشخص کنیم و سپس به تحلیل زبان‌شناختی آنها در گفته یا متن بپردازیم. دلیل اصلی لیوون در مقدم‌دانستن مؤلفه‌های جامعه‌شناختی بر زبان‌شناختی این است که کنشگران زبان‌شناختی و کنشگران اجتماعی بر یکدیگر منطبق نیستند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵).

ون‌لیوون با بررسی متون گوناگون، به‌شیوه‌ای نظام‌مند، چگونگی بازتاب عوامل اجتماعی را در متن بررسی و تأثیر و تأثر زبان و عوامل اجتماعی را در بازنمایی کارگزاران در اثر ارزیابی می‌کند. او به بررسی دلایل و موقعیت‌هایی از متن می‌پردازد که کارگزاران اجتماعی در آن حضور فعال دارند یا برعکس به‌حاشیه رانده شده‌اند. او بر معانی متون تأکید

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

نمی‌کند، بلکه بر شیوه‌هایی تأکید دارد که افراد برای تولید و دریافت معنا به‌کار می‌برند (حق‌پرست، ۱۳۹۱: ۴۸).

در این رویکرد، تحلیل متن براساس بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار انجام می‌شود. ساخت‌های گفتمان‌مدار نتیجهٔ به‌هم‌آیی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار هستند. مؤلفه‌های گفتمان‌مدار ارائه‌شده در نظریهٔ ون‌لیوون (۱۹۹۶) به دو دستهٔ کلی صریح و پوشیده تقسیم می‌شود و هرکدام از این دو مجموعه زیربخش‌های خاص خود را دارند:

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار صریح عبارت‌اند از: ۱) فعال‌سازی[۱] ۲) مشخص‌سازی[۲] ۳) تفکیک‌کردن[۳] ۴) پیوندزدن[۴] ۵) نام‌دهی[۵] ۶) عنوان‌دهی نسبتی.[۶]

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده عبارت‌اند از: ۱) حذف[۷] ۲) نوع ارجاعی[۸] ۳) منفعل‌سازی[۹] ۴) نامشخص‌سازی[۱۰] ۵) انتزاعی‌کردن[۱۱] ۶) طبقه‌بندی[۱۲] (ون‌لیوون، ۱۹۹۶: ۱۱۰).

داستان سیاوش و الگوی کنشگران اجتماعی

در این بخش، نخست به گزارش خلاصهٔ داستان سیاوش و سپس تحلیل آن می‌پردازیم:

سیاوش شاهزادهٔ پاک‌نهاد ایران، پروردهٔ رستم است و دلیری، آیین‌شناسی، شرم و وفاداری به پیمان را از او آموخته است. داستان زادن، زندگی کوتاه و کشته‌شدن نابهنگام و ناجوانمردانهٔ او در *شاهنامه* به‌اقتضای سرشت حماسه، که در آن نیک و بد دربرابر یکدیگر، ترکیبی از انواع تقابل‌هاست، در آغاز میان پاکی سیاوش و هوس‌بارگی و آلوده‌دامنی نامادری او، سودابه، تضادی به‌وجود می‌آید که با گذشتن شاهزاده از درون آتش به سود او پایان می‌یابد. سپس، کمال‌طلبی او در اصول اخلاقی و پای‌بندی بی‌چون‌وچرایش به پیمان، او را با مصلحت‌اندیشی سیاسی و شتاب‌کاری و تندخویی پدرش کاووس مقابل می‌کند و همین موجب می‌شود که به‌جای کشتن گروگان‌های تورانی و عهدشکنی، خود دل از خانه و زادگاهش برگیرد و به سرزمین دشمن پناه ببرد. در آنجا نیز شومی و رشک‌ورزی گرسیوز، سادگی و صمیمیت و مهرانگیزی سیاوش را برنمی‌تابد و همین ستیز پنهانی، سرانجام به کشته‌شدن مظلومانهٔ او می‌انجامد و این رویداد سرآغازی می‌شود برای نبردهای کین‌خواهی خونین و دیریاز ایرانیان با تورانیان (ر.ک: آیدنلو، ۷۹۱:۱۳۹۰).

در داستان سیاوش مجموعاً ۲۸۹۶ مورد مؤلفهٔ گفتمان‌مدار دیده می‌شود که در ادامه، هرکدام از مؤلفه‌های صریح و پوشیده، با مثال‌هایی از این داستان شرح داده می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

۱. مؤلفه‌های گفتمان‌مدار صریح

الف. فعال‌سازی

در تحلیل گفتمان، نقشی که در بازنمایی به کنشگر اجتماعی داده می‌شود، اگر از نوع عاملیت باشد، به آن فعال‌سازی گفته می‌شود. «فعال‌سازی وقتی انجام می‌شود که کارگزاران به‌عنوان نیروهای فعال و پویا بازنمایی شوند» (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). در ابیات ذیل، فردوسی عامل فعال در انجام‌شدن کنش‌ها را صراحتاً بیان کرده است:

چنین گفت موبد که یک روز طوس — بدانگاه که برخاست بانگ خروس
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۰)

ز گفتار او شاد شد شهریار — بیاراست ایوان چو خرم بهار
(همان، ۲۱۱)

جهاندار، سودابه را پیش خواند — همی با سیاوش به گفتن نشاند
(همان، ۲۶۴)

بپرسید گرسیوز نامجوی — که بگشای لب، زین شگفتی بگوی
(همان، ۷۲۲)

بیامد فرنگیس چون ماه نو — به نزدیک آن تاجور شاه نو
(همان، ۱۵۴۵)

ب. مشخص‌سازی

اگر در بازنمایی کنشگران اجتماعی، هویت آنها به‌نحوی مشخص و روشن شود، از شیوهٔ مشخص‌سازی استفاده شده است. به‌سخن دیگر، مشخص‌سازی «هنگامی رخ می‌دهد که هویت کارگزار، کنشگر و کنش‌پذیر حکایت یا روایت در ساخت، به‌نحوی روشن و شناخته‌شده است. درحقیقت، مشخص‌سازی با به‌کارگرفتن مؤلفه‌ای به‌غیر از نام عنصر روایت (نام‌دهی) به شناساندن عامل روایی می‌پردازد» (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹). در بیت‌های زیر، فردوسی با بهره‌گیری از صفت بارز هر عامل، به شناساندن عامل روایی می‌پردازد:

چنین تا برآمد بر این روزگار — تهمتن بیامد بر شهریار
(همان، ۷۴)

پدر باید اکنون که بیند ز من — هنرهای آموزش پیلتن
(همان، ۸۸)

گوزن است اگر آهوی دلبر است — شکاری چنین ازدر مهتر است
(همان، ۵۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

چو بیدار شد پهلوان سپاه دمان اندر آمد به نزدیک شاه
(همان، ۲۴۴۴)

بگفتند یکسر به شاه گزین که بس نیست فرخنده بنیاد این
(همان، ۱۶۰۰)

امیدستم از کردگار جهان شناسندهٔ آشکار و نهان
(همان، ۲۰۹۵)

پ. تفکیک‌کردن

مشخص‌سازی ممکن است به دو صورت اتفاق بیفتد: ۱) به‌صورت تفکیک‌کردن ۲) به‌صورت پیوندزدن. در تفکیک‌کردن، یک کنشگر یا گروهی از کنشگرهای اجتماعی با صراحت از دیگر گروه‌های مشابه مشخص می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، این مؤلفهٔ مبتنی بر صراحت، یک فرد یا گروه اجتماعی را صریحاً از دیگر گروه‌ها جدا می‌کند. در یک ساخت ممکن است عناصر طبقه‌بندی‌شده، جدا و تفکیک شوند (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۳). در تفکیک‌کردن، هر گروه یا فرد از دیگر گروه‌ها تفکیک می‌شود. در مثال‌های زیر، فردوسی دو طبقه یا دو عامل روایت را به‌صراحت از دیگر گروه‌ها تفکیک کرده است.

همه بوم زیر و زبر کرده دید مهان کشته و کهتران بَرده دید
(همان، ۳۰۰۹)

از ایشان جریر است مهتر به سال که از خوبرویان ندارد همال
(همان، ۱۴۲۴)

چو فرزند و زن باشدم خون و مغز کرا بیش بیرون شود کار نغز
(همان، ۴۷۵)

کسی را که خواهد برآرد بلند یکی را کند سوگوار و نژند
(همان، ۶۶۵)

چنین است رای سپهر بلند گهی شاد دارد گهی مستمند
(همان، ۱۶۶۸)

ت. پیوندزدن

ون‌لیوون پیوندزدن را شیوهٔ دیگری می‌داند که ازطریق آن می‌توان کنشگرهای اجتماعی را درقالب گروه بازنمایی کرد. منظور از این شیوه، تشکیل‌دادن گروه‌هایی از کنشگران اجتماعی است که درخصوص موضوعی با هم متفق و هم‌نظر هستند؛ بنابراین، کارگزاران و کنشگران اجتماعی، با استفاده از این مؤلفهٔ صریح، به‌شکل گروهی و پیوسته بازنمایی می‌شوند (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). فردوسی در ابیات زیر دو عامل یا طبقه از کنشگران و کنش‌پذیرها را در امری واحد مشترک جلوه می‌دهد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

خود و گیو گودرز و چندین سوار برفتند شاد از در شهریار
(همان، ۲۱)

نه او کشته آید به جنگ و نه من برآساید از گفت و گویانجمن
(همان، ۷۷۱)

نشستند بیدار هر دو به‌هم سگالش گرفتند بر بیش و کم
(همان، ۸۴۳)

چه برّی سری را همی بی‌گناه که کاووس و رستم بود کینه‌خواه
(همان، ۲۲۶۲)

به ایران و توران توی شهریار ز شاهان یکی پرهنر یادگار
(همان، ۱۴۱۲)

یکی شادمانی بد اندر جهان میان مهان و میان کهان
(همان، ۴۳۸)

ث. نام‌دهی

در فرایند نام‌دهی، کنشگرهای اجتماعی براساس نام و هویت منحصربه‌فردشان نمایانده می‌شوند. در نام‌دهی اغلب از اسم‌های خاص استفاده می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). در مثال‌های ذیل، فردوسی هر عامل دخیل در کنش را با عنایت به هویت خود بازنمایی کرده است:

سیاوش نگه کرد خیره بدوی ز دیده نهاده به رخ بر دو جوی
(همان، ۲۰۷۹)

به او گفت گیو ای دلیر سپاه چرا سست گشتی به آوردگاه
(همان، ۳۳۹۲)

به هومان بفرمود کاندر شتاب عنان را بکش تا لب رود آب
(همان، ۳۴۴۲)

فراوان بپرسیدش افراسیاب چو دیدش پر از رنج و سر پرشتاب
(همان، ۲۱۲۱)

بخندید گرسیوز نامجوی همانا خوش‌آمدش گفتار اوی
(همان، ۱۸۷۸)

ج. عنوان‌دهی نسبتی

عنوان بالا در دستهٔ نام‌دهی قرار می‌گیرد و کارگزاران و کنشگران با توجه به نسبتی که با دیگر کنشگران دارند بازنمایی می‌شوند. در ابیات ذیل، فردوسی هر عامل کنشگر یا کنش‌پذیر را با توجه به نسبتش با دیگر عوامل کنشگر یا کنش‌پذیر بازنمایی کرده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

سیاوش یکی نیزهٔ شاهوار کجا داشتی از پدر یادگار
(همان، ۱۸۴۷)

اگر بچهٔ شیر ناخورده شیر بپوشد کسی در میان حریر
(همان، ۱۹۷۸)

ز گفتار او شاد شد شهریار که دخت برومندش آمد به بار
(همان، ۱۹۸۸)

تو فرزند مایی و زیبای گاه تو تاج کیانی و پشت سپاه
(همان، ۱۳۰۸)

تو با پهلوانان و خویشان من کسی کو بود مهتر انجمن
(همان، ۱۳۰۰)

پدر باید اکنون که بیند زمن هنرهای آموزش پیلتن
(همان، ۸۸)

۲. مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده

الف. حذف: این مؤلفه درمقابل جذب اتفاق می‌افتد و نشان می‌دهد که کارگزاران اجتماعی از گفتمان به‌نحوی حذف شده‌اند. حذف به دو صورت پنهان‌سازی یا کم‌رنگ‌سازی اتفاق می‌افتد. در پنهان‌سازی شناسایی کنشگر توسط خواننده و گاهی حتی خود نویسنده نیز قابل بازیابی یا بازسازی نیست. در کم‌رنگ‌سازی کارگزار اجتماعی حذف می‌شود، اما ردپایی از خود در قسمتی از متن به‌جای می‌گذارد و می‌توان او را بازیابی کرد (همان، ۶۸). در ابیات زیر، فردوسی با پنهان‌کردن عامل روایت خود را از دام صدق و کذب رهانیده است:

بگفتند با شاه کاووس کی که برخوردی از ماه فرخنده‌پی
(همان، ۶۷)

چو آمد به گرسیوز آن آگهی که شد تیره دیهیم شاهنشهی
(همان، ۷۱۵)

نشاندند بر تخت شاهی ورا به فرمان بود مرغ و ماهی ورا
(همان، ۲۱۹۷)

بر آیین جهانی شد آراسته در و بام و دیوار پرخواسته
(همان، ۳۵۵۱)

چو آمد به کاووس‌شاه آگهی که آمد سیاووش با فرّهی
(همان، ۱۰۰)

پیشتر گفتیم که در کم‌رنگ‌سازی، عامل یا کنشگر موردنظر حذف می‌شود، ولی جای پایی از خود در نقطهٔ دیگری از متن به‌جای می‌گذارد تا بتوان آن را ردیابی کرد. در مثال‌های زیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

فردوسی با کم‌رنگ‌ساختن عوامل روایت سعی کرده است با پرهیز از تکرار، برای خواننده فرصت تفحص در متن را فراهم کند و متن را از افتادن به دام یک‌نواختی رهایی بخشد:

بر آن گونه سودابه را خفته دید — سراسر شبستان برآشفته دید
(همان، ۴۰۷)

بیامد خرامان و بردش نماز — به بر درگرفتش زمانی دراز
(همان، ۱۹۸)

بفرمود تا جایگه ساختند — ورا چون سزا بود بنواختند
(همان، ۱۱۰۰)

به بالا ز سرو سهی برتر است — ز مشک سیه بر سرش افسر است
(همان، ۱۴۵۲)

به گوش اندرش گفت رازی دراز — که بیداردل باش و با کس مساز
(همان، ۲۲۰۷)

با کمی توجه به ابیات قبل و بعدِ بیت‌های ذکرشده، می‌توان پی‌برد که کنشگران و کنش‌پذیران روایت، به‌ترتیب، کاووس، سودابه، افراسیاب، فرنگیس و سیاوش هستند.

ب. نوع ارجاعی: «یکی از کلیات خمس ارسطویی است و آن کلی است که بر افراد متفق‌الحقیقه حمل می‌شود؛ مثلاً، چون بپرسیم که احمد و پرویز و هوشنگ چیستند؟ جواب انسان است» (خوانساری، ۱۳۶۹: ۶۹). درنتیجه، «نوع واقعیتی است که آن را با تجربهٔ بلافصل خود درک می‌کنیم» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۴). در ابیات زیر فردوسی با استفاده از نوع ارجاعی سعی کرده است عاملان روایت را پوشیده سازد:

چو از لشکر آگه شد افراسیاب — بر او تیره شد تابش آفتاب
(همان، ۳۳۹۹)

بدو گفت ای زن تو آرام گیر — چه گویی سخن‌های نادلپذیر
(همان، ۴۲۹)

سرانجام برگشت یکسر سپاه — به‌جز من نشد پیش او کینه‌خواه
(همان، ۳۴۲۵)

پدر باش و این کدخدایی بساز — مگو این سخن با زمین جز به راز
(همان، ۱۴۶۳)

پ. منفعل‌سازی: منظور از منفعل‌سازی، تحت عمل قرارگرفتن یا معطوف‌شدن نتیجهٔ عمل به‌سوی کنشگران است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۷). در منفعل‌سازی کارگزاران به‌صورت عوامل تأثیرپذیر ظاهر می‌شوند. در این مؤلفه، عامل وقوع پیشامد بازگو نمی‌شود. فردوسی در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

داستان سیاوش، با استفاده از منفعل‌سازی برخی عاملان روایت، آنان را به‌صورت عاملی تأثیرپذیر نشان می‌دهد:

جدا گشت زو کودکی چون پری — به چهره بسان بت آزری
(همان، ۶۶)

گسی کرد از آن‌گونه او را به راه — که شد بر سیاوش نظاره سپاه
(همان، ۹۳)

بدانگاه یاد آیدت راستی — که ویران شود کشور از کاستی
(همان، ۷۶۵)

همان سرخهٔ نامور کشته شد — چنان دولت تیز برگشته شد
(همان، ۲۷۶۵)

ت. نامشخص‌سازی: نامشخص‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که کارگزار اجتماعی (به‌صورت فردی یا گروهی) ناشناخته و گم‌نام گذاشته شود. نامشخص‌سازی یا با به‌کارگیری ادات ابهام و ضمایر مبهم مانند هرکس، اندکی، بعضی، آنها و... در ابتدای اسم‌ها و تعبیرات، یا با بهره‌گیری از تکواژهای «ی» و «یکی» به‌همراه اسم‌ها حاصل می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷). فردوسی در ابیات زیر با به‌کارگیری مؤلفهٔ گفتمان‌مدار نامشخص‌سازی سعی کرده است ابهام ایجاد کند و هویت عاملان روایت را ناشناخته و گم‌نام باقی گذارد:

یکی بیشه پیش اندر آمد ز دور — به نزدیک مرز سواران تور
(همان، ۲۵)

پس پردهٔ تو یکی دختر است — که ایوان و تخت مرا درخور است
(همان، ۱۴۸۴)

چنین گفت با من یکی هوشمند — که رایش خرد بود و دانش بلند
(همان، ۱۴۸۸)

پرستار بسیار و چندی غلام — یکی پر ز یاقوت رخشنده جام
(همان، ۱۳۸۲)

ث. انتزاعی‌کردن: «در انتزاعی‌کردن، کارگزاران با صفتی و کیفیتی نمایانده می‌شوند» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۲). در مثال‌های ذیل فردوسی با به‌کاربردن صفت فاعلی یا مفعولی، به‌جای نام عوامل روایت، تلاش کرده است کنشگران و کنش‌پذیران را به‌صورت انتزاعی بازنمایی کند:

سیاوش بدو گفت کای نیک‌نام — نبینم جز از نیکنامی‌ات کام
(همان، ۱۶۷۳)

چنین گفت خرم دل رهنمای — که خوبی گزین زین سپنجی‌سرای
(همان، ۲۹۹۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

بیابد بر آن پیر کاووس دست — شود کام و آرام ما جمله پست
(همان، ۲۹۸۷)

خداوند جان است و آنِ خرد — خردمند را داد او پرورد
(همان، ۱۱۴۶)

بخندید و با او چنین گفت شاه — که چاره به از جنگ ای نیک‌خواه
(همان، ۹۲۱)

ج. طبقه‌بندی: در طبقه‌بندی کارگزاران با عنایت به هویت‌ها و نقش‌هایی که با دیگران مشابه است بازنمایی می‌شوند. در طبقه‌بندی کنشوران حکایت برحسب رخدادی که روی می‌دهد یا نقشی که به آنها داده می‌شود یا کاری که انجام می‌دهند طبقه‌بندی می‌شوند، مانند معلم، وزیر، سپهبد و صاحب‌دیوان. گاه نیز طبقه‌بندی برحسب ارزش فرهنگی، اجتماعی‌ای که به شخص یا گروه داده شده است انجام می‌گیرد (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). در ابیات زیر فردوسی از عاملان روایت با توجه به دستهٔ فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... که در آن قرار می‌گیرند نام می‌برد و از این طریق سعی در تعمیم‌دادن ویژگی‌هایی خاص به هر طبقه دارد.

غلام و کنیزک ببر هم دویست — بگویش که با تو مرا جنگ نیست
(همان، ۸۰۴)

بترسید وز شاه زنهار خواست — که این خواب را کی توان گفت راست
(همان، ۷۵۳)

سوی آز منگر که او دشمن است — دلش بردهٔ جان آهرمن است
(همان، ۲۹۹۵)

غلام و پرستندگان ده‌هزار — بیاورد شایستهٔ شهریار
(همان، ۲۹۹۹)

زدی دام و دشمن گرفتی بدوی — ز ایران برآید یکی های و هوی
(همان، ۲۲۸۱)

لیوون، پس از مطرح‌کردن این مؤلفه‌ها، فرمولی برای محاسبهٔ میزان رازگونگی متن ارائه می‌دهد که برای شناخت هرچه بیشتر روش نویسنده در تألیف آثار ادبی مؤثر است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

نمودارها

نمودار۱. میزان مولفه های صریح و پوشیده به صورت جزئی

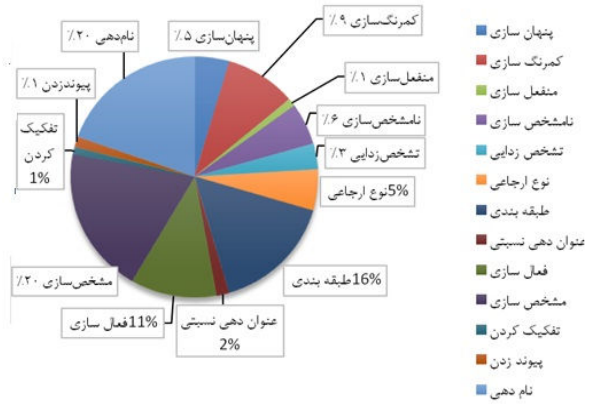

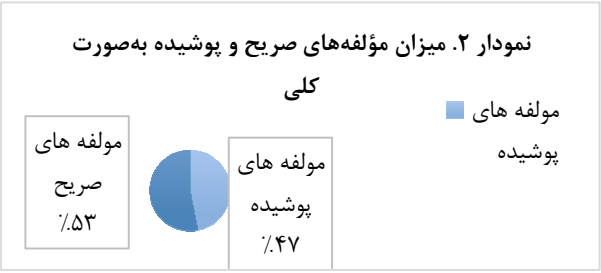

مؤلفهٔ میزان صریح وپوشیده

$$\frac{\text{مجموع ارجاعات پوشیده} \times ۱۰۰}{\text{کل ارجاعات پوشیده و صریح}} = ۵۳$$

$$47 = \frac{۱۰۰ \times 1360}{2896}$$

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده و صریح نشان می‌دهد که بیشترین بسامدها به‌ترتیب به مؤلفه‌های صریح نام‌دهی و مشخص‌سازی و طبقه‌بندی اختصاص دارد. در مؤلفه‌های صریح هم از فعال‌سازی و هم از مشخص‌سازی استفاده شده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

است. مشخص‌سازی گاهی با بهره‌گیری از صفت بارز عامل روایی و گاه ازطریق تفکیک صورت گرفته است. همچنین، کنشگران اجتماعی گاه به‌شکل گروهی و پیوسته بازنمایی شده‌اند. به‌طور مشخص، مؤلفه‌های صریح فعال‌سازی ۳۲۷ مورد، مشخص‌سازی ۵۶۹ مورد، تفکیک‌کردن ۳۰ مورد، پیوندزدن ۴۱ مورد و نام‌دهی ۵۶۹ مورد به‌کار رفته‌اند. درمجموع، ۵۳ درصد از مؤلفه‌ها را مؤلفه‌های صریح تشکیل می‌دهد.

در مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده، پوشیده‌سازی گاه ازطریق حذف اتفاق افتاده و کارگزاران به دو صورت پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی بازنمایی شده‌اند و گاه از راه‌های ارجاعی، منفعل‌سازی، نامشخص‌سازی، انتزاعی‌کردن و طبقه‌بندی.

آمار مؤلفه‌های پوشیده‌سازی در داستان سیاوش به این صورت دیده می‌شود: پنهان‌سازی ۱۳۳ مورد، کم‌رنگ‌سازی ۲۷۰ مورد، منفعل‌سازی ۳۳ مورد، نامشخص‌سازی ۱۶۳ مورد، تشخص‌زدایی ۱۰۰ مورد، ارجاعی ۱۶۱ مورد، طبقه‌بندی ۴۶۳ مورد و عنوان‌دهی نسبتی ۳۷ مورد. با قراردادن این مقادیر در فرمول مقدار رازگونگی متن، مشخص می‌شود که داستان سیاوش از ۴۷درصد پوشیدگی در زبان برخوردار است.

همچنین، بافت‌زدایی زمانی، مکانی، تاریخی و سیاسی در برخی قسمت‌های داستان سیاوش با استفاده از مؤلفه‌های پوشیده صورت گرفته است. افزون‌براین، فردوسی در بسیاری از ابیات با پوشیده‌نگه‌داشتن عاملان روایت خود را از دام صدق و کذب رها کرده و از روش تاریخ‌نویسی مرسوم فاصله گرفته و با استفاده از این روش پیام خود را از زبان شخصیت‌ها برجسته کرده است.

درمجموع، به‌شرحی که در نمودارهای بالا آمده است، مؤلفه‌های صریح ۵۳ درصد و مؤلفه‌های پوشیده ۴۷ درصد از مؤلفه‌های بازنمایی را به خود اختصاص داده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتیجهٔ بررسی نشان می‌دهد *شاهنامه* درعین‌حال که منعکس‌کننده و بازگوکنندهٔ روایت‌های باستانی است، از دیدگاه‌های فکری و اجتماعی فردوسی درباب مسائل مختلف اجتماعی و دارای بار عاطفی خاص و ایدئولوژیک او و بازتابی از گفتمان ملی هویت‌طلبی حاکم بر جامعه متأثر است که شاعر با استفاده از مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی، ایدئولوژی خود را از زبان دیگران بیان کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

در این بررسی، پس از به‌کارگیری الگوی کنشگران اجتماعی ون‌لیوون در داستان سیاوش و با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌ها در زمینهٔ مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پوشیده و صریح، مشاهده می‌شود که بیشترین بسامد به‌ترتیب به مؤلفه‌های صریح نام‌دهی و مشخص‌سازی، هرکدام با ۲۰درصد و طبقه‌بندی با ۱۶درصد مربوط می‌شود. بدین‌ترتیب، می‌توان به‌صورت علمی اثبات کرد که در داستان سیاوش پوشیدگی عوامل و کنشگران روایت به‌اندازهٔ شخصیت‌پردازی و صحنه‌آرایی و توصیفات چشمگیر اهمیت دارند. فردوسی به اغلب شخصیت‌ها نام می‌دهد، اما در جاهایی که اهمیت روایت در اتفاقی است که به‌وقوع می‌پیوندد و کنشگران اهمیت چندانی ندارند، از ذکر نام‌ها خودداری می‌کند.

بافت‌زدایی زمانی، مکانی، تاریخی و سیاسی در برخی قسمت‌های داستان سیاوش با استفاده از مؤلفه‌های پوشیده به‌چشم می‌خورد. همچنین، فردوسی در بسیاری از ابیات با پوشیده‌نگه‌داشتن عاملان روایت، خود را از دام صدق و کذب رها کرده و از روش تاریخ‌نویسی مرسوم کناره گرفته است. افزون‌براین، او با استفاده از این روش، پیام خود را از زبان شخصیت‌ها به نوعی برجسته کرده و پاک‌نهادی و ایستادن بر سر پیمان و وفای به عهد و آرمان‌خواهی و هویت‌طلبی اقوام ایرانی و رمز پایداری ایران و نبرد همیشگی خیر و شر و ایران و انیران را، که درنهایت به پیروزی خیر و شکست شر می‌انجامد، بیان کرده و مرگ مظلومانه و شهادت‌گونهٔ سیاوش را طلیعه و سرآغاز تولد، باروری و پیروزی پسرش کیخسرو بر افراسیاب و شکست کامل نیروهای اهریمنی و انیرانی قرار داده است.

پی‌نوشت

1. Activation
2. Detemination
3. Differentiation
4. Association
5. Nomination
6. Titulation
7. Exclusion
8. Specification
9. Passivation
10. Indetemination
11. Abstraction
12. Categorization

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶) «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۱: ۱۷-۲۷.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

ـــــــــ رضا خیرآبادی و ارسلان گلفام (۱۳۹۲) «مطالعهٔ تطبیقی شیوهٔ بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پروندهٔ هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی (۲۰۰۸ ون لیوون)». *جستارهای زبانی*. شمارهٔ ۱۳: ۱-۲۰.

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰) *دفتر خسروان*. تهران: سخن.

اسدی، مسعود و همکاران (۱۳۹۴) «مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی- معنایی و بازنمایی کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی». *جستارهای زبانی*. دورهٔ هفتم. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۳۳): ۱-۲۴.

پنیکوک، الستر (۱۳۷۸) «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر». ترجمهٔ سیدعلی‌اصغر سلطانیه. *علوم سیاسی*. سال اول، شمارهٔ ۴: ۱۱۸-۱۵۷.

حق‌پرست، لیلا (۱۳۹۱) «تصویرسازی کارگزاران در داستان بهمن در شاهنامه و بهمن‌نامه (براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی در تحلیل گفتمان». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. شمارهٔ ۲: ۴۵-۶۲.

خوانساری، محمد (۱۳۶۹) *فرهنگ اصطلاحات منطقی*. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.

داوری اردکانی، نگار و همکاران (۱۳۹۱) «ارزیابی اصالت متون سه کتاب آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان از دیدگاه انسجام». *پژوهش‌نامهٔ آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*. سال اول. شمارهٔ۱: ۱۵۱-۱۶۸.

دیویس، دیس (۱۳۹۶) *حماسه و نافرمانی*. ترجمهٔ سهراب طاوسی. تهران: ققنوس.

رفیعی، سعید (۱۳۸۷) *زبان‌شناسی دریچه‌ای بر دریافت ماهیت ادبیات*. تهران: کانون ادبیات ایران.

شریف، مریم و لطف‌الـله یارمحمدی (۱۳۹۲) «بررسی رباعیات خیام ازمنظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی گفتمان‌مدار». *شعرپژوهی* (بوستان ادب). سال ششم، شمارهٔ ۲ (پیاپی ۲۰): ۶۷-۸۲.

صاحبی، سیامک و همکاران (۱۳۸۹) «بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۱۶: ۱۰۹-۱۳۳.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷) *شاهنامه*، براساس نسخهٔ چاپ مسکو. با مقدمهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: پارسه.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمهٔ گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲) *فردوسی و شاهنامه*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳) *فرایند تحلیل گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]

ون‌دایک، تئون ای (۱۳۸۲) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

یارمحمدی، لطف‌الـله (۱۳۸۵) *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. تهران: هرمس.

ـــــــ (۱۳۹۰) *درآمدی به گفتمان‌شناسی*. تهران: هرمس.

Fairclough, Norman (1995) *Critical Discourse Analysis*: The Critical Study of Language, London: Longman.

Fairclough.N.Wodak,R(1997)*criticalDiscourseAnalys*,In,T.A.V.(Ed)studies

Van Leeuwen.T.A (1996) *The Representation of social Actors*, In Caldas Coulthard,C.R. Coulthard,M (Eds.).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.9.2]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.187]